

فرسایش دربرخ؟؟

ادامه از صفحه یک
افزایش تکلیف مالیاتی، فشارهای بیمه‌ای، رشد هزینه‌خدمات عمومی، عدم‌تعدیل واقعی قراردادهای عمرانی متناسب با تورم، تأخیر در پرداخت مطالبات پیمانکاران و انبوهی از مقررات و الزامات اداری، وقتی در بستری از تورم و نااطمینانی انباشته می‌شوند، می‌توانند به معنای انتقال بحران از ترانزنامه دولت به ترانزنامه بخش خصوصی باشند.گاهی درلبشوی فشارها اتفاقات خلاف قانون برحیرت می‌افزاید چندروز پیش یکی ازهمسایه ها تعریف میکرد که برای افزایش سقف مالیات برارزش افزوده مجبورش کرده اند برخلاف قانون چندمیلیارد تومان پیشاپیش به سازمان مالیاتی بپردازد وکسی هم گوش فریادهایش را ندارد. دولت شاید بتواند کسری خود را با یک تصمیم اداری مدیریت کند؛ اما بنگاه خصوصی اگر جریان نقدینگی‌اش متوقف شود، تعطیل می‌کند. و تعطیلی یک بنگاه فقط تعطیلی یک واحد اقتصادی نیست؛ یعنی از بین رفتن سرمایه، تجربه، بازار، زنجیره تأمین و مهم‌تر از همه، اعتماد. بنگاه‌ها را نباید صرفاً به عنوان اخبار پراکنده اقتصادی دید. اینها نشانه‌های یک فرایند بزرگ‌ترند: انتقال تدریجی ریسک‌های حکمرانی به بخش خصوصی. اقتصاد ایران امروز فقط با مشکل کمبود سرمایه مواجه نیست؛ با مشکل کمبود افق مواجه است. سرمایه‌بیش از آنکه از نااطمینانی بترسد، از «ناممکن شدن پیش‌بینی» می‌ترسد. سرمایه‌گذار می‌تواند با تورم بالا کنار بیاید، با مالیات بالا کنار بیاید و حتی با سود کمتر نیز کار کند؛ اما نمی‌تواند با آینده‌ای که هیچ تصویری از آن ندارد تصمیم بگیرد. در چنین شرایطی، طبیعی است که سرمایه به سمت فعالیت‌های کوتاه‌مدت، غیرمولد و کم‌ریسک‌تر حرکت کند. سرمایه‌گذاری بلندمدت عقب می‌نشیند، تولید از نفس می‌افتد و اقتصاد به جای خلق ثروت، به سمت حفظ بقا حرکت می‌کند. اقتصادی که در آن بنگاه‌ها به جای توسعه، فقط به این فکر کنند که چگونه سال آینده زنده بمانند، دیگر اقتصاد توسعه نیست؛ اقتصاد بقاست. دولت باید از «درآمدزایی از بخش خصوصی» به «حفظ بخش خصوصی» تغییر مسیر دهد. راه روشن‌رفت از این وضعیت، صرفاً تزریق منابع یا ارائه بسته‌های حمایتی مقطعی نیست. مسئله اصلی، تغییر فلسفه مواجهه با بخش خصوصی است. دولت باید ببیند که در شرایط عدم‌قطعیت، حفظ ظرفیت تولیدی کشور خود یک سیاست امنیت ملی است.

از همین منظر چند اقدام فوری ضروری است:

اول؛ تشکیل «اتاق ثبات اقتصادی» برای دوره عدم‌قطعیت.

یکی از عادات بد دولت برغم شرایط حاکم ونظام قانونگذاری همچون شرایط عالی تصمیم میگیرند ودرمقام اجرا به پناهه بحران، تکالیف خود درخصوص مردم را تعلیق میکنند. تصمیم‌های اقتصادی باید با فرض تداوم نااطمینانی اتخاذ شوند، نه با فرض بازگشت سریع شرایط عادلی. هر تصمیم جدید مالیاتی، بیمه‌ای، ارزی و مقرراتی باید از فیلتر اثر آن بر بقا و سرمایه‌گذاری بنگاه‌ها عبور کند.

دوم؛ توقف موقت فشارهای جدید بر بنگاه‌های تولیدی.

در دوره‌ای که بنگاه با کاهش تقاضا، افزایش هزینه و نااطمینانی سیاسی مواجه است، افزودن تکالیف جدید می‌تواند آخرین ضربه را وارد کند. دولت باید میان «مالیات گرفتن از یک بنگاه زنده» و «تعلیل شدن بنگاه و از دست رفتن مالیات و اشتغال آن» تفاوت قائل شود.

سوم؛ واقعی‌سازی قراردادهای دولت با بخش خصوصی. قراردادی که بر اساس قیمت‌های دیروز بسته شده و با هزینه‌های امروز اجرا می‌شود، قرارداد نیست؛ انتقال زیان از دولت به پیمانکار است. تعدیل قراردادهای عمرانی باید متناسب با واقعیت‌های توموی و تغییرات هزینه‌ای صورت گیرد.

چهارم؛ پرداخت بدهی دولت به بخش خصوصی باید در اولویت قرار گیرد. دولت نباید خود به بزرگ‌ترین بدهکار اقتصاد تبدیل شود و سپس برای جبران کمبود نقدینگی بنگاه‌ها، سیاست‌های حمایتی طراحی کند. گاهی بهترین حمایت از تولید، نه نام جدید، بلکه پرداخت بدهی‌های معوق دولت است.

پنجم ؛در شرایط فعلی، شاید حتی یک «قانون بد اما ثابت» برای بخش خصوصی قابل تحمل‌تر از «قانون خوب اما متغیر» باشد. بنگاه به امکان پیش‌بینی نیاز دارد. هر مقررات جدید باید بایک دوره گدار منطقی و اعلام قبلی همراه باشد.

ششم ؛در شرایط ناپایدار، بخشی از ریسک‌های ناشی از تغییرات شدید نرخ ارز، تورم و تصمیمات حاکمیتی باید قابل مدیریت و بیمه باشد؛ وگرنه سرمایه‌گذاری بلندمدت عملاً از بازار خارج خواهد شد.

هفتم ؛لایم است ستاد دولت بااقتدارجلوی تصمیمات نقطه‌ای وشوک آور همچون گرانی ناگهانی بنزین در کرمان گرفته شود واقدامات آرمایش وخطأ به حداقل برسد.

اقتصاد، بیش از آنکه از خبر بد بترسد، از خبرهای نامعلوم می‌ترسد. اگر کشور قرار است تورم وارد جنگ شود، باید تکلیف روشن باشد؛ اگر قرار است صلح کند، باید برای صلح برنامه داشت؛ و اگر قرار است همچنان در وضعیت «جنگ و نه صلح» باقی بماند، باید هزینه‌های اقتصاد را به وضعیت آن به رسمیت شناخت و برای آن سیاست مستقل طراحی کرد.

نمی‌توان از بخش خصوصی خواست سرمایه‌گذاری کند، اشتغال ایجاد کند، مالیات بدهد، صادرات انجام دهد و موتور اقتصاد باشد؛ اما همزمان همه ریسک‌های سیاسی، ارزی، تورمی و مقرراتی را نیز بر دوش او گذاشت. بخش خصوصی نباید سیر بلای همه‌برحاله‌شود.

اگر جنگ منابع کشور را می‌سوزاند، بلاتکلیفی انگیزه تولید را می‌سوزاند؛ و شاید خطر دوم، از این جهت عمیق‌تر باشد که آثارش آرام، تدریجی و کم‌صدات‌تر است. کشور ممکن است از یک جنگ عبور کند؛ اما اگر در فاصله میان جنگ و صلح، سرمایه، اعتماد و بنگاه‌های خود را از دست بدهد، بازسازی پس از جنگ بسیار دشوارتر خواهد بود.

اکنون مسئله فقط این نیست که چگونه از جنگ عبور کنیم؛ مسئله این است که چگونه نگذاریم بلاتکلیفی، اقتصاد ایران را پیش از رسیدن صلح فرسوده و تهی کند

به گزارش ایرنا، با تداوم تقابل میان ایران و ایالات متحده و ورود آن به فازی جدید، ابهامات درباره آینده این رویارویی و احتمال وقوع توافق یا تشدید درگیری نظامی افزایش یافته‌است. در حالی که اظهارات ترامپ نشان‌دهنده تداوم دیپلماسی اجبار و فشار اقتصادی است، محاسبات زمان‌بندی دو طرف در آستانه انتخابات میان‌دوره‌ای در آمریکا، نقش تعیین‌کننده‌ای در تعیین مسیر آتی بحران ایفا می‌کند. رحمان قهرمان‌پور، تحلیل‌گر وپژوهشگر ارشد مسائل بین‌الملل، در گفت‌وگو با خبرنگاری ایرنا دورنمای این رویارویی پس از ۶ ماه پرداخته‌است. وی معتقد است که محاسبات ایران بر پایه فشار افکار عمومی بر ترامپ تا پیش از انتخابات میان‌دوره‌ای استوار شده تا حداکثر امتیاز ممکن و تضمین عدم شروع مجدد جنگ را از واشنگتن اخذ کند؛ در مقابل، ترامپ نیز با حفظ فشارها و تلاش برای بازسازی ذخایر تسلیحاتی خود، استراتژی «دیپلماسی اجبار» را دنبال می‌کند.

مشریح گفت‌وگوی ایرنا را با رحمن قهرمان‌پور، تحلیل‌گر مسائل بین‌الملل در ادامه می‌خوانید:

شرایط فعلی رویارویی ایران و آمریکا وارد فاز تازه‌ای شده است. از یک‌سو دونالد ترامپ بر ادامه فشارهای اقتصادی و دیپلماسی اجبار تأکید دارد و از سوی دیگر به نظر می‌رسدطرفین به دنبال تثبیت موقعیت خود در این نبرد هستند. تفاوت اصلی این دورکا در درگیری‌ها با دوره‌های گذشته را در چه می‌بینید؟

به نظر می‌رسد محاسبات جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر این فرض است که ترامپ تا زمان انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا (در اواخر مهرماه) تحت فشار افکار عمومی و نگران از واکنش‌های داخلی و حزب جمهوری‌خواه است؛ بنابراین در این مقطع دست به اقدام نظامی بزرگ یا تعیین‌کننده‌ای نخواهد زد. بر همین اساس، اصرار ایران بر مواضع خود بیشتر با این هدف صورت می‌گیرد که امتیاز بزرگ‌تر و بیشتری از طرف مقابل بگیرد.

از سوی دیگر، به نظر می‌رسد ترامپ نیز بی‌میل نیست که امتیازی بدهد، اما سقف و حداکثر امتیازاتی که او مد نظر دارد، طبیعتاً با آن سطح از امتیازاتی که جمهوری اسلامی می‌خواهد برابر نیست. اکنون باید دید آیا میزان امتیازاتی که ترامپ حاضر به واگذاری آن است، ایران را برای توافق متقاعد خواهد کرد یا خیر. نکته دوم این است که جمهوری اسلامی ایران بر اساس همین محاسبه، تلاش می‌کند تا طی یک یا دو ماه آینده از این «فرصت طلایی» استفاده کند تا با مطمئن شدن جنگ جدیدی آغاز نخواهد شد. در واقع، آن اطمینان و تضمینی که ایران از ترامپ می‌خواهد بسیار حیاتی است؛ تهران می‌خواهد تا پیش از انتخابات میان‌دوره‌ای، تعهد یا تضمینی دریافت کند که پس از پایان انتخابات، درگیری نظامی جدیدی رخ ندهد.

تکاپوی پنتاگون برای بازسازی ذخایر دفاعی؛ الگوی ونزوئلای ترامپ در دیپلماسی زور

در مقابل این محاسبات ایران، چارچوب ذهنی و استراتژی ترامپ برای مدیریت این بحران تا زمان انتخابات چیست؟

چارچوب ذهنی ترامپ همچنان همان الگوی «دیپلماسی زور» و فشارهای مشابه پرونده ونزوئلا است. بر این اساس، ترامپ ترجیح می‌دهد فعلاً تا زمان انتخابات میان‌دوره‌ای، اوضاع را کچ‌ارومرزپیش

دورنمای رویارویی ایران و آمریکا بررسی شد

معادله پیچیده تهران و واشنگتن

یک تحلیلگر مسائل بین‌الملل با تشریح چشم‌انداز رویارویی ایران و آمریکا، گفت: ایران در فرصت پیش‌رو به دنبال کسب امتیاز و تضمین عدم تکرار جنگ است، در حالی که ترامپ با تداوم فشارها، «دیپلماسی اجبار» را دنبال می‌کند.



و مطلق اصولاً امکان‌پذیر نیست.

چرا همسایگان نه ایران خیلی قوی را می‌خواهند و نه ایران خیلی ضعیف را؟

نقش بازیگران منطقه‌ای را در این معادله چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا کشورهای منطقه همچنان به دنبال نقش‌آفرینی برای پایان دادن به بحران هستند یا از این روند ناامید شده‌اند؟

در آمریکا بحث‌هایی مطرح شد مبنی بر اینکه به ابتکارعمل‌های منطقه‌ای اعتماد شود؛ مشابه آنچه در بحران غزایی یا بحران غزه رخ رد داد و کشورهایی مثل ترکیه، مصر و قطر تلاش کردند ابتکار عمل را به دست بگیرند. درباره ایران نیز پیشنهادهایی مطرح شد، اما از آنجا که موضوع هسته‌ای یک مسئله میان قدرت‌های بزرگ است، به ثمر نشستن ابتکارات منطقه‌ای بسیار دشوار است.

اما در مورد خواست کشورهای منطقه، واقعیت این است که آن‌ها دچار یک «پارادوکس» و مشخصه سخت شده‌اند: از یک‌سو، ایران قدرتمند به ضرر آن‌هاست، زیرا نگرانند که ایران قدرتمند اراده خود را بر آن‌ها تحمیل کند. از سوی دیگر، ایران ضعیف نیز به ضرر آن‌هاست؛ زیرا ایران ضعیف می‌تواند منشأ سربایت بحران و بی‌استقراری باشد و پروژه‌های توسعه بلندمدت این کشورها را به چالش بکشد.

بنابراین، کشورهای منطقه (به‌ویژه کشورهای شورای همکاری خلیج فارس) تمایل دارند ایده‌آل‌ترین حالت برقرار باشد: یک «ایران کنترل‌شده و مهارشده» که نه خیلی ضعیف باشد و نه خیلی قوی، تا توازن قدرت منطقه‌ای برهم نخورد.

نگرانی آن‌ها این است که اگر ایران بسیار ضعیف شود، اسرائیل بیش از حد قوی می‌شود که این به ضرر منطقه است؛ و اگر ایران بسیار قوی شود و اسرائیل ضعیف گردد، باز هم توازن برهم می‌خورد. کشورهای خلیج فارس فضای تنفسی خود را در شرایطی می‌بینند که میان قدرت‌های منطقه‌ای (ایران، ترکیه و اسرائیل) نوعی توازن بین‌الملل‌دست می‌تواند اوضاع کشورهای منطقه در آن گرفتار شده‌اند و اکنون تلاش می‌کنند با کمک آمریکا و قدرت‌های منطقه‌ای نظیر ترکیه و پاکستان، به نوعی این معضل را مدیریت کنند.

افزود: تعبیر آقای پزشکian در آن دیدار هفته گذشته که خدمتشان بودم، این بود که رهبری خیلی منطقی بودند، گوش شنوا و فهم منطقی داشتند.طبعاً این‌چور جلسات باعث می‌شود که مخصوصاً در شرایط فعلی، با توجه به تجاوز آمریکا و رژیم صهیونیستی، زمینه تبادل نظر و وحدت نظر بین رهبری و رئیس‌جمهور و همچنین بین قوای سه‌گانه فراهم‌شود. آقای پزشکian همان تعبیر را در این جلسه به کار بردند و گفتند جلسه خیلی مفید بود.

سیاست روز

اخبار

پزشکیان:

منافع مشترک تهران و اسلام آباد بیش از پیش به یکدیگر گره خورده است

رئیس جمهوری اسلامی ایران در پیامی با تبریک فرارسیدن هفتاد و نهمین سالگرد استقلال جمهوری اسلامی پاکستان نوشت: منافع مشترک و سرنوشت دو ملت ایران و پاکستان بیش از پیش به یکدیگر گره خورده و این واقعیت، ضرورت هم‌افزایی و همکاری نزدیک‌تر را دوجندان می‌سازد. به گزارش ایرنا از ریاست جمهوری، مسعود پزشکian در پیام تبریک فرارسیدن سالگرد استقلال جمهوری اسلامی پاکستان، خطاب به شهیار شریف نخست وزیر این کشور، این مناسبت را فرصتی مغتنم برای گرامیداشت دستاوردهای ملت بزرگ پاکستان و نیز نقطه‌عطفی نوین در مسیر تعمیق و گسترش روابط دیرینه و راهبردی میان جمهوری اسلامی ایران و جمهوری اسلامی پاکستان دانست. رئیس‌جمهور تصریح کرد: بی‌تردید، پیوندهای عمیق تاریخی، فرهنگی، تمدنی و مردمی میان دو ملت، سرمایه‌ای ارزشمند برای ترسیم افق‌های روشن‌تر در مناسبات دوجانبه به شمار می‌رود. پزشکian با تأکید بر اینکه منافع مشترک و سرنوشت دو ملت بیش از پیش به یکدیگر گره خورده و این واقعیت، ضرورت هم‌افزایی و همکاری نزدیک‌تر تهران و اسلام‌آباد را دوجندان می‌سازد، افزود: جمهوری اسلامی ایران بر عزم و اراده خود برای تقویت بیش از پیش روابط همه‌جانبه با جمهوری اسلامی پاکستان تأکید و آمادگی دارد در پرتو اعتماد و احترام متقابل و بهره‌گیری از ظرفیت‌های گسترده موجود، گام‌های مؤثرتری در جهت تحکیم مناسبات دو کشور و تأمین منافع مشترک دو ملت برداشته شود.

رئیس‌جمهور در این پیام تبریک همچنین از درگاه خداوند متعال، برای کشور پاکستان، سربلندی، پیشرفت، رفاه و سعادت روزافزون و برای روابط دیرینه و برادرانه دو کشور، استحکام و شکوفایی هرچه بیشتر مسئلت کرد.

اذعان به شکست به سبک معاون ترامپ؛ ونس:

هدف اصلی جنگ با ایران کاهش قیمت نفت است

اظهارات تازه معاون رئیس‌جمهور آمریکا درباره اینکه «نگه داشتن قیمت نفت و گاز در سطح پایین، هدف اول» واشنگتن در جنگ با ایران است، در حالی مطرح می‌شود که دولت آمریکا پیش از آغاز درگیری، اهدافی همچون جلوگیری از توسعه برنامه هسته‌ای ایران را مطرح کرده بود؛ تغییر مکرر اهداف اعلامی اکنون این موضوع را تقویت کرده است که اظهارات جی‌دی ونس ادعایی غیرمستقیم به ناکامی واشنگتن در تحقق اهداف اولیه جنگ است.

به گزارش ایسنا، جی‌دی ونس، معاون رئیس‌جمهور آمریکا روز جمعه اعلام کرد تضمین دسترسی آمریکایی‌ها به نفت ارزان، هدف اصلی واشنگتن در درگیری با ایران است. طبق گزارش اسپوتنیک، ونس در برنامه «ویل کین شو» با اشاره به دولت دونالد ترامپ پیش از این، نخست جنگ، گفت: «هدف اول، پایین نگه داشتن قیمت نفت و گاز برای آمریکایی‌ها در سراسر کشور است.» اظهارات در حالی بیان می‌شود که دولت دونالد ترامپ پیش از این، اهداف متفاوتی را برای جنگ با ایران مطرح کرده بود. بر اساس گزارش‌هایی که رسانه‌های آمریکایی منتشر می‌کنند، هدف اولیه واشنگتن سرنوینی نظام و جلوگیری از برنامه هسته‌ای عنوان شده بود، اما این اهداف در ادامه چندین بار تغییر کرد و موضوعاتی مانند تضعیف توانایی ایران برای کنترل تردد کشتی‌ها در تنگه هرمز نیز در کانون اهداف آمریکا قرار گرفت. چنین شرایطی، اظهارات ونس درباره اینکه اکنون «کاهش قیمت نفت» هدف نخست آمریکا محسوب می‌شود، می‌تواند نشانه‌ای از فاصله گرفتن واشنگتن از اهداف اولیه اعلام‌شده برای جنگ باشد؛ به‌ویژه آنکه تحقق اهداف نظامی و سیاسی مورد ادعای اولیه آمریکا در قبال ایران با دشواری‌های جدی مواجه شده است. روزنامه «بولینتیکو» نیز پیش‌تر گزارش داده بود که کاخ سفید هنوز تعریف مشخصی از «پیروزی» در جنگ با ایران ارائه نکرده و اهداف دولت ترامپ در طول درگیری بارها تغییر کرده است. در اوایل ماه اوت نیز دونالد ترامپ اعلام کرد حملات علیه ایران را در پی نزدیک شدن به توافق صلح متوقف کرده است؛ توافقی که بنا بر اظهارات مطرح‌شده، بازگشایی تنگه هرمز و دستیابی به تفاهم‌هایی درباره برنامه هسته‌ای ایران را شامل می‌شود. همزمان، وزارت خارجه ایران اعلام کرده بود تهران و عمان درباره جزئیات جغرافیایی مسیر اختصاص‌یافته برای عبور کشتی‌ها از تنگه هرمز به توافق رسیده‌اند.

نشانه هایی که رسانه های خارجی به آن پرداختند

فاصله‌گیری ترامپ از نتانیاهو؟

رقیب اصلی نتانیاهو، گادی آیزنکوت، رئیس پیشین ستاد کل ارتش اسرائیل، نیز در بیشتر نظرسنجی‌ها از نظر محبوبیت وضعیت بهتری دارد. اما نتانیاهو لزوماً مجبور نیست پیروز شود. او فقط باید بازنده نشود.

اصلی نتانیاهو در حال حاضر این است که آن‌قدر رأی به دست آورد که مخالفتش نتوانند بدون حمایت احزاب عرب اسرائیلی دولت تشکیل دهند.

اگر نتانیاهو بتواند به این هدف برسد و هیچ‌یک از دو طرف نیز قادر به تشکیل دولت نباشند، او برای چند ماه دیگر به‌عنوان نخست‌وزیر موقت در قدرت باقی خواهد ماند تا انتخابات دیگری برگزار شود.

در حال حاضر، این سناریو یک احتمال واقعی است.

چره چیزی خیرساز شده؟

در هفته‌های نخست جنگ با ایران، برخی از مشاوران نزدیک ترامپ مطمئن بودند که او از نتانیاهو حمایت انتخاباتی خواهد کرد.

در آن مقطع، ترامپ با صدای بلند از اعطای عفو به نتانیاهو برای پایان دادن به پرونده فساد او حمایت می‌کرد.

اما با گذشت زمان و گرفتار شدن جنگ در یک بن‌بست، اهداف سیاست خارجی ترامپ و نتانیاهو – و همچنین منافع سیاسی داخلی آنها – شروع به فاصله گرفتن از یکدیگر کرد. طی سه ماه گذشته، شکاف میان آنها روزبه‌روز بیشتر شده است؛ نه فقط درباره ایران، بلکه درباره لبنان و غزه نیز.

دو مقام ارشد آمریکایی گفتند اگرچه ترامپ از نظر شخصی نتانیاهو را دوست دارد، اما